

اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان در مناقب علوی شاعران شیعی (از سده چهارم تا چهاردهم هجری)

علی اصغر باباصفری

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

منم بنده اهل بیت نبی
اگر چشم داری به دیگر سرای
سستاینده خاک پای وصی...
به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است
چنین است و این دین و راه من است

(فردوسی)

یکی از موضوعاتی که در بررسی شعر شیعی اهمیت و جایگاه ویژه دارد «اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان» است. این مسئله اگرچه در آغاز امر، به ظاهر جنبه عقیدتی دارد، اما با اندکی تأمل به خوبی می‌توان دریافت که اظهار اعتقاد به مذهب شیعه در زمانی که امیران و پادشاهان حاکم اغلب اهل تسنن و بعضاً بسیار متعصب بودند، تا چه اندازه مهم و خطرناک بوده؛ و در عین حال تا چه اندازه جنبه اجتماعی داشته و در جامعه آن روز تأثیر می‌گذاشته است.

شهیدی در باره مذهب رایج در ایران تا عهد تیموری و علت کم بودن اشعار در مدح اهل بیت (ع) می‌گوید (مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا (ع) ۱۳۶۵: ص ۶۰۵):

با توجه به این نکته که از آمدن اسلام به ایران تا پایان دوره مغولان مذهب رایج در نشأت‌گاه شعر فارسی مذهب حنفی بوده است، نباید توقع داشت شاعران،

شعر بسیاری در ستایش آل علی سروده باشند. به خصوص آنچه باقی مانده شعرهای مدحی شاعران درباری است که برای نان سروده‌اند، نه از روی عقیده و ایمان. و شعرهایی که زاده احساس و عاطفه پاک سرایندگان آن شعرها است به تدریج از میان رفته. در طول این هفتصد سال وضع چنین بوده است. البته قلمرو آل بویه که مذهب شیعه را ترویج می‌کردند حساب جداگانه دارد. و نیز از چند شهر دیگر شاعران شیعی برخاسته و به عربی و فارسی در مدح آل علی سخن سروده‌اند، اما چنان‌که نوشتیم اینان تا عصر تیموری در اقلیت بوده‌اند.

البته ذکر این نکته لازم است که همه سلسله‌ها و خاندان‌های غیرشیعی که تا قبل از صفویه حکومت را به دست داشتند به یک اندازه و به یک نحو با شیعه برخورد نمی‌کردند؛ مثلاً در عهد سامانیان آزادی دینی تا حد زیادی وجود داشت و امیران سامانی تعصب چندانی درباره مسائل مذهبی و اعتقادی نداشتند و به همین دلیل در محیط اجتماعی آن روزگار، دانشمندان زیادی پرورش یافتند و آثار فراوانی هم از آن دوره باقی مانده است. و بعضی از امیران و وزیران سامانی، خود اهل فضل و علم بودند و دانشمندان را تشویق می‌کردند (صفا ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۷). اما در دوره غزنویان وضع به گونه‌ی دیگر است، به خصوص در دوره اول حکومت آنان که تا پایان سلطنت مسعود غزنوی به طول می‌انجامد و بالأخص در دوره حکومت محمود غزنوی. در این دوره است که عصبیت‌های مذهبی به اوج خود می‌رسد. برخورد سلطان محمود با فردوسی نشان‌دهنده همین مسئله است. در این دوره شیعه به شدت در تنگنا قرار می‌گیرد و از هر سو مورد هجوم واقع می‌شود. ابوالفضل بیهقی (۱۳۵۸: صص ۲۰۲) درباره سلطان محمود غزنوی چنین می‌نویسد:

... امیر ماضی چنان‌که لجوجی و ضجرت وی بود، یک روز گفت: بدین خلیفه خرف شده بیاید نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند...

تأمل در این سخن بیهقی به خوبی روشن‌کننده اوضاع آن زمان است. و نیز حمله محمود غزنوی به ری و قتل عام مردم آن دیار و به دار کشیدن علما و دانشمندان شیعی و سوزاندن کتاب‌های شیعه در زیر دارها، گویای مظلومیت شیعه و فجایع و مصائبی است که بر سر شیعیان آمده است (صفا ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۲۳۶ به بعد).

در چنین اوضاع و احوالی، اظهار اعتقاد به تشیع نشانه جرات و بی‌باکی و

خلوص عقیده شاعران شیعه و نمایانگر اثر تربیتی این مذهب است. و از این بالاتر، دعوت به آن است که در این مورد، شاعر پا را از حد اظهار اعتقاد صرف فراتر می‌گذارد و مخاطبان خود را به مذهب شیعه دعوت می‌کند. این اظهار و دعوت به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ گاهی در قالب ستایش ائمه (ع) و به خصوص مدح حضرت علی (ع) است، زمانی همراه با خطاب و عتاب به اهل زمانه است، و گاه نیز به صورت مناقب خوانی برای اهل بیت (ع) است.

محمد رضا حکیمی (۱۳۶۵: ص ۲۳۴) در باره مداخل مذهبی چنین می‌نویسند: مداخل مذهبی از مقوله شعر متعهد است نه هنر مجرد. چون در این گونه آثار، شاعران حقانیت رهبران الهی و راه آنان را می‌نمایانند و می‌کوشند تا با زبان شعر، حقایق را به فرهنگ جامعه و شعور اجتماعی منتقل سازند، و موضع مردان حق و رهبران سعادت و عدالت را در برابر دیگران و به ویژه جباران و ستمگران تحکیم بخشند و استوار دارند.

پس همان‌گونه که ملاحظه شد، سنخ مداخل مذهبی با دیگر مدیحه‌ها تفاوت اساسی دارد. چه این‌که در سایر مداخل، شاعر به طور عمد با اهداف و اغراض مادی و شخصی به ستایش ممدوح می‌پردازد ولی در مناقب دینی این مسائل، چندان وجود ندارد.

نکته دیگری که در این زمینه شایان ذکر است، توجه و تمسک شاعران به کلام الهی و احادیث پیامبر اکرم (ص) است، که در شأن و منزلت خاندان عصمت و طهارت (ع) نازل گشته یا بیان شده است. حال با این مقدمه به ذکر نمونه‌هایی از اشعار شاعران شیعه از قرن چهارم تا اوایل حکومت صفوی می‌پردازیم:

کسایی مروزی شاعر قرن چهارم که قدیم‌ترین شاعر شیعی شناخته شده است، در مدح حضرت علی (ع) چنین می‌گوید:

مدحت کن و بستای کسی را که پیغمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
این دین هدی را به مثل دایره‌یی دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرکار
علم همه عالم به علی داد پیغمبر ^(۱)	چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

همین شاعر آزاده با لحنی کوبنده و توأم با عتاب به اهل زمانه و مخاطبان خود چنین سروده است:

ای به دست دیو ملعون سال و مه مانده اسیر

تکیه کرده بر گمان برگشته از عین الیقین
 گر نجات خویش خواهی، در سفینهٔ نوح^(۲) شو
 چند باشی چون رهی تو بینوای دل رهین
 دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس
 گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین
 گر نیاسایی تو هرگز، روزه نگشایی به روز،
 وز نماز شب همیدون ریش گردانی جبین
 بی تولا بر علی و آل او دوزخ تو راست
 خوار و بی‌تسلیمی از تسنیم و از خلد برین
 (ریاحی ۱۳۶۷: صص ۹۴-۹۵)

بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی، در زمانی که تمامی نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و کسی جرأت ابراز عقیدهٔ مخالف نداشت؛ با کمال شجاعت و شهامت در مقدمهٔ شاهنامه‌ی خود که به محمود غزنوی تقدیم کرده، به صورت زیبایی عقیدهٔ خویش را بیان کرده است:

منم بندهٔ اهل بیت نبی	ستایندهٔ خاک پای وصی
حکیم این جهان را چو دریا نهاد	برانگیخته موج ازو تندباد
چو هفتاد ^(۳) کشتی بروساخته	همه بادبان‌ها برافراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و ولی
خردمند کز دور دریا بدید	کرانه نه پیدا و بن ناپدید
بدانست کو موج خواهد زد	کس از غرق بیرون نخواهد شدن
به دل گفت اگر با نبی و وصی	شوم غرقه دارم دو یار وفی
همانا که باشد مرا دستگیر	خداوند تاج و لوا و سریر
خداوند جوی می و انگبین	همان چشمهٔ شیر و ماء معین ^(۴)
اگر چشم داری به دیگر سرای	به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بدآید گناه من است	چنین است و این دین و راه من است

۲۶۳ اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان در مناقب علوی شاعران شیعی، ...

همو با تمسک به حدیث معروف پیامبر (ص)، چنین می‌گوید:

نخواهی که دایم بوی مستمند	... و گر دل نخواهی که باشد نژند
دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی	به گفتار پیغمبرت راه جوی
خداوند امر و خداوند نهی	چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
درست این سخن قول پیغمبر است	که من شهر علمم علیم درست
تو گویی دو گوشم پر آواز اوست	گواهی دهم کاین سخن‌ها ز اوست

(ج ۱، صص ۱۸-۱۹)

غضایری رازی، شاعر اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، اعتقاد خویش به تشیع را این‌گونه بیان می‌دارد:

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود

که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن

بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر

محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن

(دبیرسیاقی ۱۳۵۵: ص ۱۳۳)

همین شاعر در قصایدی که محمود غزنوی را مدح می‌کند، عقیده خویش را به این شکل اظهار کرده است:

... صلوات تو به همه دوستان رسیده به طبع

همیشه تا صلوات است بر محمد و آل محمد

(ص ۱۲۴)

نیز:

... ثناء جود تو گسترده باد گرد جهان چنان کجا صلوات رسول باشد و آل

(ص ۱۳۱)

ناصرخسرو قبادیانی شاعر آزاده قرن پنجم است. وی به خاطر اعتقادات خویش از همه چیز و همه کس دست شست و بی‌باکانه علم مبارزه و مخالفت با حاکمان زمان خویش برافراشت و در این راه، از شعر به عنوان وسیله‌ی در جهت تبلیغ آرمان‌ها و اهداف خویش بهره برد. او در باره مذهب خویش آورده است:

ز یزدان جز که از راه محمد ندارم چشم فصلی و اتصالی

نه زو برتر کسی دامن به عالم نه بهتر ز آل او بشناسم آلی
به جان اندر بکشتم حب ایشان کسی کشته‌ست ازین بهتر نهالی؟

(ناصرخسرو ۱۳۶۵: ص ۳۱۰)

وی اهل بیت پیامبر (ص) را لوای خداوند و ریسمان محکم الهی می‌داند که تمسک بدان موجب رهایی از چاه جهل است:

اهل عبا یکسره لوای خدایند سوی تو، گر دوستدار اهل عبايي
حیدر زی ما عصای موسی دورست موسی ما را جز او که کرد عصایی؟
آنچه علی داد در رکوع فزون^(۵) بود ز آنکه به عمری بداد حاتم طایی
گر تو جز او را به جای او بنشاندی واللّه واللّه که بر طریق خطایی...
آل رسول خدای، حیل^(۶) خدایند چونش گرفتی، ز چاه جهل برآیی

(صص ۹۱-۹۲)

ناصرخسرو شرط پیروزی بر شیطان را فرمانبرداری و دوستی خاندان عصمت و طهارت (ع) می‌داند:

یاری ندهد تو را بر این دیو جز طاعت و حب آل یاسین
گرد دل خود ز دوستیشان بر دیو حصار ساز و پرچین
در باغ شریعت پیمبر کسی نیست جز آل او دهاقین

(ص ۵۰)

وی مبارزه برای دین و قرآن را در شیعه علی (ع) بودن بیان می‌کند:

مبارزان سپاه شریعتیم و قرآن از آنکه شیعت حیدر، سوار کزاریم

(ص ۷۱)

شاعر به موجب همین اعتقاد و دفاع سرسختانه از آن است که آماج حملات و تهمت‌ها و آزارهای بسیار واقع می‌شود و ناچار همه را به خاطر عقیده و هدف خویش تحمل می‌کند:

گر گفتم از رسول، علی خلق را وصیست سوی شما سزای مساوی چرا شدم؟
ورگفتم اهل مدح و ثنا آل مصطفاست چون زی شما سزای جفا و هجا شدم
عیب همی کنند بدانچه بدوست فخر فسخرم بدانکه شیعت اهل عبا شدم

(ص ۱۳۹)

نیز:

شو سخن‌گستر ز حیدر گر نیندیشی از آن همچو بر من کوه یمگان بر تو بر زندان کنند
(ناصرخسرو ۱۳۶۵: ص ۱۵۱)

قوامی رازی، شاعر قرن ششم که از دوستان راستین خاندان پیامبر (ص) بوده است، قصاید زیادی در مدح ایشان دارد. ابیاتی از آنها نقل می‌شود:

بدان خدای که کرد از شرف مدینه و در ز علم احمد مختار و حیدر کرّار
که گر تو مهر در از عشق مُهر دل نکنی درین مدینه نیابی چو حلقه بر در بار
ز بغض ایزد اگر قفل نیست بر در تو به راه دوزخ بر هفت در زنی مسمار
ز نار و جنت بالله که رنج و راحت نیست مگر ز کینه و مهر قسیم جنت و نار^(۷)
ز مصطفی تو شوی زرد روی چون آبی ز مرتضی چو دل آکنده‌یی چو دانه نار
(قوامی رازی: ص ۱۲۲)

وی با در نظر داشتن حدیث پیامبر (ص)، می‌گوید که باید یار و یاور خاندان حضرت رسول (ص) بود و به کمک و توجه حاکمان و شاهان دل را خوش نساخت؛ چرا که این یاری سودی ندارد و پایدار نخواهد بود:

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد تا بدین در علم دارو وار او درمان دهد...
یار اهل‌البیت حق باش و بدان غرّه مشو گر به باطل یاری امروزت همی سلطان دهد
یاری سلطان یک روزه ندارد قیمتی یاری آن یاریست کان سلطان جاویدان دهد
(ص ۱۱۱)

در جای دیگر، وی به مسئله‌ خدایی بودن امامت و نیز علم پیشوایان دین اشاره کرده است:

ز بعد علی یازده^(۸) سیدند به میدان دین در، ز عصمت سوار
همه پاک و معصوم و نص از خدای پیمبر وقار و فرشته شعار
ز جد و پدر یافته علم دین نه از روزگار و نه ز آموزگار

(قوامی رازی: ص ص ۱۴۳-۱۴۴)

در قرن‌های پنجم و ششم رسم بوده که عده‌یی از شیعیان در کوچه و بازار حرکت می‌کردند و اشعار و مطالبی در مدح و منقبت اهل بیت (ع) با صدای بلند می‌خواندند، که به این گروه مناقبی یا مناقب‌خوان می‌گفتند. و در مقابل افرادی از اهل

تسنن هم به تقلید از شیعه این کار را می‌کردند و اشعاری در فضایل صحابه و طعن به شیعه با آواز بلند^(۹) می‌خواندند که آنها را فضایلی یا فضایل خوان می‌نامیدند (عبدالجلیل قزوینی ۱۳۵۸: صص ۷۷ به بعد؛ علی اصغر فقیهی ۱۳۵۷: صص ۴۵۵-۴۵۶).
قوامی رازی می‌گوید:

... مکن با من اکنون دو کار ای ظریف که پس عورت بنده عریان کنی
یکی آنکه چیزی نبخشی مرا دگر آنکه هنگامه بیران کنی

(ص ۲۴)

منظور از هنگامه همان معرکه گرفتن و تجمع است که ظاهراً قوامی برای مردم مناقب اهل بیت (ع) را می‌خوانده است (قوامی رازی ۱۳۳۴: مقدمه، ص یز).

حکیم نزاری قهستانی، شاعر نیمه دوم قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم، اعتقاد خود را این‌گونه صریح و «بی‌حجاب» بیان می‌دارد:

تو به زاری مبین نزاری را دل و پشتش به حب آل قویست
آن که او بی‌حجاب می‌گوید اعتقادش به اهل بیت نبیست
پادشاه است بر ممالک فضل زانکه مملوک خاندان علیست

(نزاری قهستانی ۱۳۷۱: ص ۸۶۰)

وی خاندان نبوت (ص) را ریسمان محکم الهی می‌داند که برای نجات از گرداب دنیا باید به آن چنگ زد:

طوفان نوح از پس و کشتی امن پیش

هان ای مقصران که ز سر در گذشت آب^(۲)
دست رضا زنید به حبل الله استوار^(۶)

و آن حبل چیست دامن اولاد بوتراب
ذریه مطهر منصوص مستقر

کز باب او گریز نباشد به هیچ باب
فرمان بر و متابعت امر وقت کن

گردن مکش چو حارث و از سجده سر متاب
رای و قیاس ماست حجاب بزرگ و ما

محروم مانده‌ایم بدین خورده ز آن جناب

(نزاری قهستانی ۱۳۷۱: ص ۱۴۰)

۲۶۷ اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان در مناقب علوی شاعران شیعی، ...

نزاری علت دشمنی گروهی را با خود، شیعه بودن خویش می‌شناسد:
دانی از من ناشناسان را چه آتش در دل است ز آنکه هستم خاک پای نقد وقت بوتراب
(ص ۳۸۹)

همچنین:

دست من و دامن آل رسول هرچه جز این است نیرزد به پول
(ص ۱۴۰۵)

ابن‌یمین فریومدی، شاعر آزادهٔ قرن هشتم، با بیانی رسا چنین اظهار عقیده می‌کند:
... و آنکه ناتش به صفا هست یکی شهر علوم
تا بدان شهر درآید ره درگیرید
مرتضی را در آن شهر شناسید که اوست
آن کز او رسم و ره شرع مطهر گیرید
(ابن‌یمین: ص ۴۵)

نیز:

به حق چار محمد به عزّ چار علی
به حرمت دو حسن مقتدای جمله جهان
به یک حسین و به یک جعفر و به یک موسی
که بنده ابن‌یمین را ز بند غم برهان
و در بارهٔ مذهب خویش و دعوت بدان می‌گوید:
(ص ۴۸۵)

مرا مذهب این است گیری تو نیز همین ره گرت مردی و مردمیست
که بعد از نبی مقتدای به حق علیّ ابن‌سوطالب هاشمیست
(ابن‌یمین: ص ۳۵۵)

ابن حسام خوسفی شاعر ناشناختهٔ قرن نهم است که در میان شاعران قبل از سدهٔ دهم، بیش‌ترین میزان شعر را در مدح خاندان عصمت و طهارت (ع) دارد. وی با کلامی آکنده از اخلاص و ارادت نسبت به خاندان پیامبر (ص) عقیدهٔ خویش را این‌گونه ابراز کرده است:

بدخواه اهل بیت تو ملعون و خارجیت
گر در ستایش تو تعصب کند کسی
نه خارجی که کافر مطلق بود یقین
انکار عترت تو ز اقرار کافریت
ناپاکی است دشمنی آل طیبین
دین من است منقبت خاندان تو
بی دین بود کسی که نیاورد دین بدین
گر نعت اهلبیت تو کفرست کافر
هم آسمان گواه برین قول هم زمین
نسبت به کفر می‌کنم خصم خاکسار
حاشا چه کفر؟ کفر کدام و کدام دین؟
آری حسود طعنه اگر می‌زند چه سود
بی‌نشر مگس نبود نوش انگبین...
(ابن حسام ۱۳۶۶: ص ۵۶)

نیز:

در وفاداری مهر مصطفی و آل او

عمر شیرین صرف کرده همچو سلمان می‌روم
روح و ریحانم ز باغ مهر اهل البیت بود
حَبِّذاً اکنون که من با روح و ریحان می‌روم
(ص ۳۰۰)

مطالبی که گذشت اشعار شاعران شیعی، تا پایان قرن نهم بود؛ یعنی دوره‌های مختلفی که حکومت‌ها به طور عمده غیر شیعی بودند. اما به دنبال روی کار آمدن سلسله صفوی توسط شاه اسماعیل، در سال ۹۰۷ هـ.ق، و تبلیغ و ترویج تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، شعر شیعی هم وارد مرحله تازه‌ی شد. در مرحله قبل، به دلیلی که ذکر آن گذشت، شاعران شیعه با جرأت و جسارت تمام اعتقاد خویش را به تشیع ابراز می‌کردند؛ ولی در دوره جدید، دیگر اظهار اعتقاد به آن صورت، موضوعیت چندانی نداشت و به همین دلیل، شاعران شیعی بیش‌تر به مدح و ستایش ائمه (ع) پرداخته‌اند تا به مسائل دیگر. البته در شعر شاعرانی چون بابا

فغانی و اهلی شیرازی به خاطر اینکه این شاعران در مرز بین دوره صفویه و قبل از آن بوده‌اند به مسائلی مانند دوره‌های قبل برمی‌خوریم که پس از این خواهد آمد. و باز هرچه از دوره صفویان به این طرف می‌آییم، اشعار کم و بیش به شیوه همین دوره است که برای کامل شدن بحث، آنها هم ذکر می‌شود.

بابا فغانی شیراز شاعر پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. وی پس از اینکه مدتی از عمر خود را به لُهو و لعب و میخواری می‌گذرانند، توبه می‌کند و قصاید زیبایی در مدح و ستایش ائمه (ع) و به خصوص حضرت امیر (ع) می‌سراید: ای کرده در مقابل هفتاد فرقه بحث

تا چند بر زبانت لم ولانسلمست

قانون شرع چارده معصوم گیر و خیز

کاین منطقت ز فکر پراکنده عاصمست

(بابا فغانی ۱۳۶۲: ص ۲۵)

نیز:

قسم به خالق بی‌چون و صدر بدر انام

که بعد سید کونین حیدر است امام

امام اوست به حکم خدا و قول رسول

که مستحق امامت بود به نص کلام...

قبول عایشه بگذار و بیعت اجماع

چه اعتبار به قول زن و تعصب عام

خسی اگر بگزینند ناکسان از جهل

مطیع او نتوان شد به اعتقاد عوام

به مهر شاه که اوقات از آن شریف‌تر است

که ذکر خارجی و ناصبی کنیم مدام...

(ص ص ۴۵-۴۶)

همچنین در باره بی‌توجهی به سایر فرقه‌ها و مخلص آل عبا بودن می‌گوید:

ای شسته از مطالب ارباب جیفه دست دامن شاه گیر که ذیل مآرب است

برخود مساز مذهب هفتاد و دو دراز یک‌رنگ آل باش که اصل مذاهب است

(ص ۱۵)

هلالی جغتایی سرایندهٔ اواخر سدهٔ نهم و ابتدای قرن دهم است، که به خاطر

اعتقاد به تشیع به دست عبیدالله خان ازبک به شهادت می‌رسد. وی متواضعانه اعتقاد خویش را این‌گونه اظهار می‌دارد:
محمد عربی آبروی هر دو سر است

کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او
شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح
بدین حدیث لب لعل روح پرور او
که من مدینه علم علی نرسد مرا

عجب خجسته حدیثیست! من سگ در او

(هلالی جغتایی ۱۳۳۷: ص ۲۱۱)

نیز در قصیده‌یی که به ستایش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پرداخته است، چنین می‌گوید:

گفت فلک نیست این، بلکه در ایوان عرش

چتر سعادت زدند بهر حسین و حسن

مهر و مه از دست آن لعل و در بحر و کان

سرو و گل از آب این جان و دل مرد و زن...

شیفته باغ آن غنچه خضرالباس

سوخته داغ این لاله خونین کفن...

کاش ز خاک هرات بر لب آب فرات

بختی بخت افکند رخت من و بخت من

ماه جمال حسن گفت و کمال حسین

نظم هلالی گرفت حسن کلام حسن...

(صص ۲۰۶-۲۰۷)

اهلی شیرازی شاعر پایان قرن نهم و نیمه اول سده دهم است. وی قصاید فراوانی در مدح ائمه معصومین (ع) سروده است. او در بیان اعتقاد خویش گفته است:
... دشمن آل مرتضی پرده خویش می‌برد

پنجه شیر حق کجا روبه حیل‌گر کجا

نیش زنند دشمنان، تیغ برآر یا علی

تا همه را فرو برد، تیغ تو همچو اژدها...

۲۷۱ اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان در مناقب علوی شاعران شیعی،...

بندۀ اهل بیت شد، اهلی از آن همیشه است

روی نیاز بر زمین، دست امید بر دعا

(اهلی شیرازی ۱۳۴۴: ص ۴۲۲)

و با ذکر کلام معروف پیامبر (ص) چنین آورده است:

فرموده است شاه رسل آن که در کلام

شرح نبوتش به تفصیل آیت است

من شهر علم و شاه ولایت در من است

دریاب آنکه شهر قرین ولایت است

در سز این سخن دل نادان کجا رسد

کاین در گشاده بر دل صاحب درایت است

(ص ۵۲۳)

وحشی بافقی شاعر قرن دهم است که ضمن مدح پیشوای پرهیزگاران، چنین

ابراز می دارد:

راه جنت کی تواند یافت آن دونی که شد

پای او در جست و جوی دنیی دون آبله

یافت ره در روضه آن کو در ره شاه نجف

کرد پای او ز سیر کوه و هامون آبله

سرور غالب امیرالمؤمنین حیدر که شد

در طریق جستجویش پای گردون آبله

(وحشی بافقی ۱۳۴۲: ص ۲۵۷)

محتشم کاشانی سراینده سده دهم و بزرگترین مرثیه سرای خاندان عصمت و

طهارت است. وی خطاب به خود چنین می گوید:

مداحی غیر بر طرف کن

بگذار حدیث این و آن را

شوید ز رخت غبار عصیان

کز بحر گنه رسی به ساحل

تا برخوری از شفاعت او

ای دل سخن از شه نجف کن

بگشای به منقبت زبان را

تا رشحه‌یی از سحاب غفران

از رهبر خود مباش غافل

سر نه به ره اطاعت او

(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۵۹۳)

عرفی شیرازی چکامه‌های متعددی در ستایش و منقبت مولی‌الموحدین

حضرت امیر (ع) دارد. از جمله، در یکی از آنها خطاب به ایشان چنین سروده است:

... چنان به مدح تو دستان زخم که از لذت
از آن حیات ابد جویم از عنایت تو
به کام اهل حسد داستان شود شیرین
که لب ز مدح توام جاودان شود شیرین
وجود خویش به جوزا بدل کنم که مرا
ز مدحت تو دو کام و زبان شود شیرین...

(عرفی شیرازی: ص ۱۶۹)

شیخ بهایی عارف و دانشمند مشهور نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است. وی مراتب اخلاص و ارادت خود را به امیر مؤمنان علی (ع) این سان بیان می دارد:

ای خاک درت سرمه ارباب بصارت
گرد قدم زایرت از غایت رفعت
در تادیه مدح تو خم پشت عبارت
بر فرق فریدون ننشیند ز حقارت
هر صبح که روح القدس آید به طوافت
در چشمه خورشید کند غسل زیارت
در حشر به فریاد بهایی برس از لطف
کز عمر نشد حاصل او غیر خسارت

(شیخ بهایی: ص ۵۹)

طالب آملی شاعر نیمه دوم قرن دهم و آغاز سده یازدهم و از زمره بزرگان سبک هندی است. او در ستایش مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع) چنین سروده است:

گره ز گوشه ابروی خاطر نگشود
ضیای دیده دانش صفای سینه عقل
مگر به یاد زمین بوس شاه عرش سپاه
همان که سلسله شاهدان قدسی را
فروغ ناصیه دین علی ولی الله
عبیر بو کند از خاکروبی درگاه...

(طالب آملی: ص ۹۵)

ابوطالب کلیم همدانی (کاشانی)، سراینده قرن یازدهم، قصیده بلندی در مدح مولی الموالی حضرت علی (ع) دارد که در آن گفته است:

... آن که او را جز خدا و مصطفی نشناخته

مدح ما او را نباشد هیچ کم از ناسزا

مصطفی را جز به ارشاد علی نتوان شناخت

گر به سوی خانه می آیی، ز راه در بیا

آسمان گر بود معراج نبی، معراج او

بود دوش آن که شد خاک رهش ارض و سما (۱۱)...

اهل بیت سرور عالم بود کشتی نوح

هست شاه اولیا، هم کشتی و هم ناخدا...

جز علی هرکس که دارد در ره دین ره‌نما
راهرو کور است و آن رهبر جمادی چون عصا
دیگری را جز علی گفتن امیرالمؤمنین
آن چنان باشد که کس گوساله را گوید خدا...

(کلیم همدانی ۱۳۶۹: ص ۹)

صائب تبریزی سراینده قرن یازدهم و بزرگ‌ترین شاعر سبک هندی است که
قصایدی هم در منقبت پیشوای اول (ع) و امام حسین (ع) دارد، در چکامه‌یی که
حضرت امیر (ع) را مدح کرده چنین آورده است:

... بهترین خلق بعد از بهترین انبیا

ابن عم مصطفی داماد خیر المرسلین

تا ابد چون طفل بی‌مادر به خاک افتاده بود

گر نمی‌شد باعث تعمیر او یعسوب دین

تا نگرداند نظر حیدر نگرده آسمان

تا نگوید یا علی، گردون نخیزد از زمین...

(صائب ۱۳۷۰: ج ۶، ص ۳۵۴۲)

واعظ قزوینی شاعر قرن یازدهم است که سروده‌های فراوانی در ستایش
پیشوایان دین (ع) دارد، در ثنای حضرت علی (ع) گفته است:
... هست ختم انبیا یعنی محمد شهر علم

او در آن شهر است و واعظ از سگان آن در است
باغ جنت را توان اثبات ملکیت نمود
مهر او و آل پاکش، در کف دل محضر است

(واعظ قزوینی ۱۳۵۹: ص ۴۷۶)

مشتاق اصفهانی شاعر معروف سده دوازدهم و از جمله پیشگامان سبک
بازگشت ادبی است. وی در رباعی‌یی چنین می‌گوید:

از نعت نبی است در جنان مسکن من وز منقبت علی است جان در تن من
از مهر محمد و علی هر دو به هم بادام دو مغز است دل روشن من

(مشتاق اصفهانی ۱۳۶۳: ص ۲۰۰)

هاتف اصفهانی در چکامه بلندی که در ثنای امیرالمؤمنین علی (ع) سروده،

خطاب به ایشان چنین گفته است:

... ز افعال و صفات و ذات آگه نیستم لیکن

تویی دانم امام خلق بعد از مصطفی حقا

به هر کس غیر تو نام امام‌الحق بدان ماند

که بر گوساله زرین خطاب ربنا الاعلی...

(هاتف اصفهانی ۱۳۴۹: ص ۳۶)

قائنی شیرازی شاعر قرن سیزدهم و از جمله بزرگ‌ترین شاعران عصر قاجاریه

است. وی نیز قصاید فراوانی در منقبت اهل بیت (ع) دارد:

اسلام شد مشید و دین گشت استوار

از بازوی یدالله و از ضرب ذوالفقار

آن رحمت خدای که از لطف عام اوست

شیطان هنوز با همه عصیان امیدوار

آن اولین نظر که ز رحمت نمود حق

و آن آخرین طلب که ز حق کرد روزگار

(قائنی ۱۳۶۳: ص ۲۹۹)

گام شرف به تارک هفتم سما ز نیم

هر دم هزارستان از مصطفی ز نیم

گاهی دم از ملازمت مجتبی ز نیم

هرگه چو نی نوای غم نینوا ز نیم

منت خدای را که ز مهر رسول و آل

همچون هزارستان در گلشن سخن

گه داستان حیدر کزار سر کنیم

از چشم آفرینش صد جوی خون رود

(ص ۴۸۷)

سروش اصفهانی شاعر قرن سیزدهم و در زمره سرایندگانی است که اشعار

بسیاری در ثنا و رثای خاندان پیامبر (ص) سروده است. از جمله، به تقلید از

محتشم کاشانی، شصت بند در مرثیه شهیدان کربلا سروده است:

خواهی توانگری دو جهان، حب او گزین

حب علی به هر دو جهان طرفه کیمیاست

جز بر پی علی نبری ره به شهر علم

کاو سوی شهر علم تو را شهره پیشواست

جز بر در علی مطلب آرزو سروش

کاین در عنایت و بخشایش و عطاست

(سروش اصفهانی ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۵۳)

اظهار اعتقاد به تشیع و دعوت بدان در مناقب علوی شاعران شیعی،... ۲۷۵

وی مایه رستگاری را «تولا» بر خاندان علی (ع) و «تبرا» از دشمنان ایشان می شناسد:

دانی که چه چیز است رستگاری	بر حیدر و بر آل او تولا
وندرد دو جهان مایه سعادت	از دشمن او داشتن تبرا
خاتم را آموزگار ملت	آدم را آموزگار اسما
جز دست علی نیست دست دیگر	اندر همه امکان نشیب و بالا

(سروش اصفهانی ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۲)

فتح الله خان شیبانی از شاعران نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل سده چهاردهم بوده است که با توجه به مشرب صوفیانه اش، علاقه خاصی به خاندان نوبت و به خصوص پیشوای اول شیعیان داشته است:

روز طوفان بلا اندر سفینه نوح زی
کاز زبان مصطفی با تو همی گوید خدا
چنگ در فتراک آل مصطفی باید زدن
تا به عون مصطفی گردی ز جمع اولیا
تا به تو ارکان دولت را نباشد آشتی
کی به خود مایل توانی کرد طبع پادشا
گر مدینه علم را جویی برو در را بجوی
زانکه در ناچسته کس آگه نگرود از سرا

(شیبانی ۱۳۰۸: ص ۱۵)

وی راه رسیدن به خدا و در امان ماندن از آسیب ها و خطرهای پیش روی انسان را گام نهادن در مسیر علی (ع) و فرزندان معصومش می داند:

راه باریک و رهنمان در پیش
کنده گودال های مرد رُیای
گرت از این راه می گذر باید
پیش و پس را یکی ببین و بپای
که در این ره بسی غلط کردند
که نبدشان دلیل و راهنمای
رهنما جوی و رهنمای تو کیست
جز علی و آل او به هر دو سرای؟
تو علی جوی باش و آل طلب
که از ایشان همی رسی به خدای

(ص ص ۲۸۰-۲۸۱)

حکیم صفای اصفهانی شاعر نیمه دوم قرن سیزدهم و ابتدای سده چهاردهم و آخرین شاعر معروف قبل از مشروطیت است. وی از ارادتمندان به اهل بیت (ع) بوده و قصاید فراوانی در ستایش ایشان سروده است. آن گونه که نقل شده است (صفای اصفهانی ۱۳۶۲: مقدمه، ص ج)، وی اشعاری را که در مدح حضرت رضا (ع) می سروده، با کمال تواضع در صحن مسجد گوهرشاد می ایستاده، و خطاب به ایشان می خوانده است.

... مزن دری که نباشد در مدینه علم و یازده خلف آن باب فیض را بآب
شهان لم یلد و خسروان لم یولد که آخرین ولد بالغند و اول باب

(صفای اصفهانی ۱۳۶۲: ص ۱۹)

همان گونه که ملاحظه شد، اغلب شاعران شیعه پیش از عهد صفویه، علاوه بر ستایش اهل بیت (ع) به طور آشکار عقیده خویش را ابراز داشته و مردم را به هدف شیعه دعوت نموده اند. اما از عصر صفویان به بعد که حاکمیت شیعی می شود، محتوای بیش تر سروده ها را مدح خاندان پیامبر (ص) تشکیل می دهد.

پی نوشت ها

۱. اشاره دارد به این سخن معروف پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها». (من شهر علمم و علی در آن است). (قمی: ج ۲، ص ۵۳۰).
۲. تلمیح دارد به این حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق». (مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شود نجات می یابد و کسی که از آن روی گردان شود غرق خواهد شد) (قمی: ج ۱، ص ۶۳۰).
۳. این بیت و بیت بعد به این حدیث منسوب به پیامبر گرامی اسلام بر می گردد: «... تفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة». (امت من به هفتاد و سه فرقه تفرقه پذیرند که همه در آتش دوزخند مگر یک فرقه و آن ناجیه است) (مشکور ۱۳۶۸: ص بیست و نه).
۴. مراد، ساقی کوثر بودن، حضرت علی (ع) است.
۵. بیت ناظر به این آیه شریفه است که در شأن مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع) نازل شد: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» (جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می خوانند و همچنان که در رکوعند اتفاق می کنند) (مائده/۵۵).
۶. ظاهراً به این آیه قرآنی نظر دارد: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا...» (همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید...) (آل عمران/۱۰۳).

۷. اشاره دارد به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام در باره حضرت علی (ع) و قسیم بهشت و دوزخ بودن ایشان.
۸. ناظر بر حدیثی است از پیامبر اکرم (ص) در باره حضرت علی (ع) و یازده تن از فرزندان ایشان که با ذکر نام‌های ایشان نقل شده است.
۹. این رسم، هنوز هم کم‌وبیش در بعضی از شهرها وجود دارد و به‌خصوص عده‌یی از درویشان به این کار مشغول‌اند.
۱۰. بیت اقتباس از این آیه قرآنی است: «و ما هم بخارجین من النار» (و آنان از آتش رهایی نیابند) (بقره/۱۶۷).
۱۱. اشاره دارد به پا گذاشتن حضرت علی (ع) بر شانه حضرت محمد (ص) برای پاکسازی خانه کعبه از وجود بت‌ها پس از فتح مکه.

کتابنامه

- ابن حسام، محمدبن حسام‌الدین. ۱۳۶۶. دیوان محمدبن حسام خوسفی. تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک. مشهد: اداره کل اوقاف.
- ابن یعین فریومدی، محمودبن یعین‌الدین. ۱۳۶۳. دیوان اشعار ابن یعین فریومدی. تصحیح حسین علی باستانی راد. چ ۲. [تهران]: سنایی.
- اهلی شیرازی، محمدبن یوسف. ۱۳۴۴. کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی. تصحیح حامد ربانی. تهران: سنایی.
- بابافغانی شیرازی. ۱۳۶۲. دیوان بابا فغانی شیرازی. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ ۳. [تهران]: اقبال.
- بیهقی، محمدبن حسین. ۱۳۵۸. تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: ایران مهر.
- حکیمی، محمدرضا. ۱۳۵۶. ادبیات و تمهد در اسلام. [تهران]: فجر.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۵۵. گنج‌بازیافته. چ ۲. تهران: اشرفی.
- ریاحی، محمدامین. ۱۳۶۷. کسای مروزی؛ زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: توس.
- سروش اصفهانی، محمدعلی بن قنبرعلی. ۱۳۴۰. دیوان شمس‌الشعرا. تصحیح محمدجعفر محبوب. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، —. ۱۳۰۸. منتخب مجموعه بیانات شیبانی. استانبول: اختر.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین. —. کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی. تصحیح غلامحسین جواهری. [تهران]: محمودی.
- صائب، محمدعلی. ۱۳۷۰. دیوان صائب تبریزی. تصحیح محمد قهرمان. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۳. تاریخ ادبیات در ایران. چ ۶. تهران: فردوسی.
- صفای اصفهانی، محمدحسین بن سبزعلی. ۱۳۶۲. دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ ۲. [تهران]: اقبال.

طالب آملی. - کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی. تصحیح طاهری شهاب. تهران: سنایی.
عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابوالحسین. ۱۳۵۸. النقص معروف به بعض مثالب النواصب فی
نقض بعض فضائح الروافض. تصحیح میرجلال‌الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد. - کلیات عرفی شیرازی. تصحیح غلامحسین جواهری.
تهران: محمد علی علمی.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۳. شاهنامه فردوسی. زیر نظری. ا. برتلس. ۹ ج. مسکو: آکادمی علوم
شوروی (سابق).

فقیهی، علی‌اصغر. ۱۳۵۷. آل بویه و اوضاع زمان ایشان. [تهران]: صبا.
قآنی، حبیب‌الله بن محمد علی. ۱۳۶۳. دیوان حکیم قآنی شیرازی. تصحیح ناصر هیبری. تهران،
گلشایی.

قرآن مجید. ۱۳۶۷. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران. سروش.
قمی، عباس. - سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. ۲ ج. چاپ سنگی.
قوامی رازی، بدرالدین. ۱۳۳۴. دیوان قوامی رازی. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی.
[تهران]: سپهر.

کلیم همدانی، ابوطالب. ۱۳۶۹. دیوان ابوطالب کلیم همدانی. تصحیح محمد قهرمان. مشهد:
آستان قدس رضوی.

مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا (ع). ۱۳۶۵. مشهد.
محتشم کاشانی، علی بن احمد. ۱۳۷۰. دیوان مولانا محتشم کاشانی. تصحیح مهرعلی گرکانی. ۳ ج.
تهران: سنایی.

مشتاق اصفهانی، میرعلی. ۱۳۶۳. غزلیات و قصاید و رباعیات مشتاق اصفهانی. تصحیح حسین
مکی. ۲ ج. تهران: علمی.
مشکور، محمدجواد. ۱۳۶۸. فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس
رضوی.

ناصرخسرو. ۱۳۶۵. دیوان ناصرخسرو. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. ۲ ج. تهران:
دانشگاه تهران.

نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین. ۱۳۷۱. دیوان حکیم نزاری قهستانی. تصحیح مظاهر
مصفا. تهران: علمی.

واعظ قزوینی، محمدرفیع. ۱۳۵۹. دیوان ملامحمد رفیع واعظ قزوینی. تصحیح سید حسن سادات
ناصری. تهران: علی اکبر علمی.

وحشی بافقی، کمال‌الدین. ۱۳۴۲. دیوان وحشی بافقی. با مقدمه سعید نفیسی. [تهران]: جاویدان.
هاتف اصفهانی، احمد. ۱۳۴۹. دیوان هاتف اصفهانی. تصحیح وحید دستگردی. ۶ ج. [تهران]:
فروغی.

هلالی جغتایی، بدرالدین. ۱۳۳۷. دیوان هلالی جغتایی. تصحیح سعید نفیسی. تهران: سنایی.